مجله فکاهی

ملانصرالدین

سال ۵
شماره ۸



۵۶

فکاهیِ ملانصرالدین، ارگانِ خبرگزاری فکاهیِ ملانصرالدین

www.mollanasroddin-magazine.ir

این نشریه‌ای تک نفره است. یعنی همهٔ کارهای آن، اعم از نوشته و کارتون و کاریکاتور و ساخت رویه‌های نخست و پایانی و ایندیزاین، همه به دستِ حیدر سهیلی اصفهانی به انجام می‌رسد.







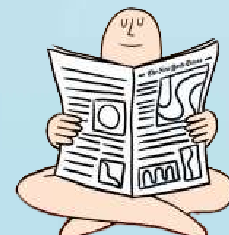














دو کلوم حرف چیز

به قلم شلغم آقا، جناب مستطاب سردبیر



چند روزه که از شدت ناراحتی، جز آب آناناس و مرغ بریون هیچی از گلوم پایین نمی‌ره..! فقط امروز ظهر، حضرت خانوم، یه کاسه به من خورشت آلو داد، دیدم، نه! اون، هم از گلوم پایین می‌ره که هیچ، از خیلی جاها پایین می‌ره؛ پس به لیست غذاهایی که از گلوم پایین می‌ره، یک فقره خورشت آلو هم اضافه شد.

زن هم نیستیم که اقلا یقه پاره کنیم و مردم بایستند برای هم دردی به ما چشم بدوزند. فقط یک بار من این یقهٔ ننه مرده را از شدت غم پاره کردم که یکی داشت رد می‌شد، عر زد که «عی! جمع کن این پشم و پیلایا رو...»

حالا اگه به جای پش و پیلی ، دو عدد... لا اله الا الله... بعد بگوین که تبعیض جنسی نیست. به خدا هست، به پیر هست، به پیغمبر هست... مگه پشم و پیلی چه اشکال داره؟ ای تبعیضگران جنسی!

حتی نمی‌پرسن؛ چته... آخه!

چته و مرض..!

چته و کوفت..!

چته و درد بی درمون..!

اصلا این مقاله را می‌باس می‌دادم احمد آقای قاطی پاتی بنویسه، چی شد که من نوشتم، نمی‌دونم؟ اقلا مردوم از دیدن داد و خشم و عر و دادش، تعجب نمی‌کردن.

دلمون به همین چت خوش بود و شب هنگام با یک اسمایلِ واید (همون لبخند عریض) می‌رفتیم می‌خوابیدیم، آخه واسه چی به این پلیس زبون نفهم آلبانی گفتین بریزن تو کمپ این جماعت رجوی و هر چی کیس کامپیوتره ور دارن با خودشون ببرن؟

مگه نمی‌دونین چقذه خاطره از چت تoo اون کیس‌هاست، خصوصا اون کیسِ سفیده..!

شما که نمی‌دونین!

سر این ماجرا، می‌دونین عایا که چند نفر ضربهٔ عشقی خوردن؟ می‌پرسین سر چی؟

سر چی و مرض..!

سر چی و کوفت..!

سر چی و سوزاک..!

شما وقتی در راه مبارزه، عاشق یه ناناز بشین که هر شب تا پاسی از شب، عاشقانه با شما گپ بزنه و بعد بفهمین یه پیرمرد کچل بوده، مرگ موش نمی‌خورین؟

خب یه عده خوردن..!

ضربهٔ عشقی وحشتناکه آقا..!

قابل تحمل نیست...

یکی دیگه با ماهی تابه زد توو فرق سرش وقتی فهمید زیدش نه یک دختر بیست و چهار ساله، بلکه یک پیرزن شصت و چهار ساله است که اگه در ایام شاب، واسه رضای خدا یک ذره رنگ و نما داشت، حالا یه شوور داشت با شیش راس عائله... خو نداشت، افتاد توو راه مبارزه..! همه مثل مریم جون که شانس نمی‌آرن که... در مسیر مبارزه برای یافتن شوور بهتر، بری مخ یه مرد رو بزنی، بشی رهبر انقلاب..!

بعضی‌ها هم مثل این فاطی قلنبهٔ بدبخت که خودش را ساناز معرفی می‌کنه، واسه یک کاسه آش و یه جای خواب، می‌باس عکس یه هنرپیشهٔ مکزیکی را به جای خودش به یارو قالب کنه و کلی از سخنان مسعود و مریم را امالـه‌اش کنه... و بذاره یارو واسهٔ عشقش، تب چهل درجه کنه.

خو حالا که یارو فهمیده چه کلاهی سرش رفته و به چه کاهدونی زده ... می‌باس چه کار کنه؟ خب معلومه..! همون کاری که اگه عیال یا عیالات متحده، اگه می‌فهمید یا می‌فهمیدن سرش می‌آوردن؛ با ماهی تابه کوبیده توو سر خودش و حالا هم سی سی یو خوابیده.

حالا راحت شدین؟ ششتون حال اومد؟

از همه بدبخت‌تر خود من..!

تازه فهمیدم اون پزشک حاذق که هر روز توو چت به من ویزیت می‌داد، یکی از همین کچل‌های مجاهدین خلق بوده... که تمام عمرش، فقط می‌رفته درمونگاه اشرف، می‌خوابیده رو تخت و شلوارش رو می‌کشیده پایین تا آمپولش بزنن. یعنی تا حالا، حتی رو در رو، با یک پزشک رو به رو نشده... همیشه پشت به رو بوده..!

اگه بدونین، من با ویزیت این خولی بن یزید، چه عن و گهی را با طیب خودم، به خورد خودم دادم؟

حالا چرا ناراحتم؟

چرا ناراحتم و درد..!

چرا ناراحتم و کوفت..!

چرا ناراحتم و قانقاریا..!

وقتی بفهمی که چند ماه آزگار، به جای دوای یبوست، دوای سقط جنین می‌خوردی، این جوری جلیز و ولیز نمی‌کنی؟

می‌خندی؟

هرهر و مرض..!

هرهر و درد..!

هرهر و سرطان غدد لنفاوی..!



وای به روزی که حاشیه بازد خدمت

استانداری کرمانشاه اعلام کرد که «واسه خاطر خدمت، از حاشیه دوری می‌کنیم» مگر آن که خود خدمت حاشیه درست کند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، یکی از کارشناسان در این باره به خبرنگار ما گفت: «اصولا علت این که مسیولان گرام علاقه‌ای به خدمت ندارند، همین حاشیه است که تا خدمت می‌کنی از راه می‌رسد و جلوی خدمت را می‌گیرد و از آن جایی که مسیولان عزیز ما معمولا در قلب حاشیه قرار دارند، اصلا صلاح نیست وارد مقولهٔ خدمت شوند. اصولا بهترین خدمت به مردم، درگیر شدن در حاشیه تا خرخره است.»

او در ادامهٔ این گزارش تاکید کرد: «اصلا شما خودتون نگاه کنید؛ ملت با حاشیه حال می‌کنه. هر کی خدمت کنه، بعد از مدتی از متن دور می‌شه و باز کسانی می‌آیند که «اِند» حاشیه‌اند. به نظر من هم بهترین کار دوری از خدمت و پرداختن به حاشیه است.»

شاخص وجب جایگزین درصد شد

در پی اصرار مسیولان در تعیین درصدی پیشرفت کارهایی که اصلا شروع نشده، دولت دستور صادر کرد که از این پس از شاخص وجب استفاده کنید.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، در پی اصرار مسیولان که هر بار بگویند چند درصد کارهای سپرده به آن‌ها تمام شده، مقرر شد که از این پس، مسیولان بفرمایند دقیقا چند وجب از کارشان درست شده، تا هر کسی بتواند با مراجعه به آن پروژه، آن را وجب کند.

در این باره خبرنگار ما از یکی از مسیولان پرسید: «چی شد وجبیش کردین؟»

آن مسیول پاسخ داد: «واسه این که بتونی وجبش کنی؟»

خبرنگار ما باز پرسید: «تا حالا که مسیولان گرام نشسته بودن خودشون وجب می‌کردن. حالا وجب کردن هم افتاد گردن ما؟»

در پی این پرسش، مسیول گرام به حراست زبان نفهم دستور داد که خبرنگار ما را با تیپایی بیرون بیندازند.



رئیس «دکترای افتخاری ظرفیت» دریافت کرد

در پی اعلام ظرفیت مناطق و روابط و چیزهای دیگر و همچنین تاکید بر ظرفیت‌های تعاملات روابط ایران و ازبکستان، دانشگاه تاشکند، صبح اول وقت، یک فقره دکترای افتخار رشتهٔ تازه تاسیس «ظرفیت» برای رئیس جمهوری کشورمان فرستاد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، یکی از کارشناسان در این باره به خبرنگارمان گفت: «رئیسی در جریان سفرهایش به همه جا، بلافاصله می‌فهمید که آن منطقه «ظرفیت‌های زیادی دارد که باید کشف و شکوفا شود»... همین امر سبب شد که دانشگاه تاشکند متوجه شود که ایشان زودی می‌فهمند منطقه یا روابط و یا تعاملات مربوطه، ظرفیت‌های زیادی دارد، اما نمی‌دانند که چیست. لذا فعلا یک فقره دکترای ظرفیت برای ایشان ارسال شد، بلکم علاقمند شد که برود و تحقیق کند که حالا ظرفیت آن مناطق یا چیزها، اصلا چیست.»

پیروانی: قرارداد میلیون دلاری چه اشکالی دارد؟ فوقش نمی دیم!

افشین پیروانی سرپرست تیم فوتبال پرسپولیس تاکید کرد: «قرارداد میلیون دلاری با بازیکنان خارجی چه اشکالی دارد؟ بیراوند هم برای این که پولش را از ما خواسته، باید از هواداران عذرخواهی کند.»

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، یکی از کارشناسان مربوطه، نظر افشین جان را توضیح داد تا ما نفهم‌ها بفهمیم. این یاروه در این باره به خبرنگار ورزشی ما (همون خبرنگار عادیمون را لباس ورزشی می‌پوشونیم. خبرنگار ورزشی کجامون بود، دلتون خوشه، ها!) گفت: «چه اشکالی داره که تیم پرسپولیس با بازیکنان خارجی قرارداد میلیون دلاری ببنده؟ فوقش پول نداشته باشیم، نمی دیم، بعد یارو می‌ره شکایت و نظام باید اصل و فرع را با هم بسلفه... بازیکن خارجی می‌باس بفهمه که به عشق هوادارها می‌باس بیاد. این جا فقط عشق هست. ما هم همه عشقی هستیم. عشق می‌دین به قصابی بهمون گوشت می‌ده. عشق می‌دیم به نونوا بشمون نون می‌ده... بیراوند هم به علت خیانت به عشق می‌باس به هوادارها بگه ببخشین...»





گفتگو با دکتر الاغ خرنژاد

دکتر الاغ خرنژاد، دستمایه‌ای است که لحن انتقادی بسیار تلخی دارد. از یک سو، نگاهی گزنده، به «ملایان مکتب نرفته‌ای» دارد که در کسوت کارشناس حوزه‌های مختلف، در هر زمینه‌ای اظهارنظر می‌کنند و رادیو و تلویزیون را پر کرده‌اند و از سوی دیگر «اشرف مخلوقات بودن» انسان را به سخره می‌گیرد. انسانی که بازیچهٔ افکار و عقاید مختلف است و به راحتی فریب می‌خورد. دکتر الاغ خرنژاد، موجود فرزانه و متفکری است که تنها گناهش الاغ بودن است. هرچند بهتر از خیلی از آدم‌ها می‌فهمد.

– سلام استاد..! بدون مقدمه می‌رم سر اصل مصاحبه که این دفعه دیگه بالا غیرتا متلک نخورم...

• یونجه..!

– یک پشته تحویل طویله دادم...

• اوکراینی..؟

– نه بابا! شما هم چه گیری به اوکراینی دادین، توو بازار فقط روسی بود...

• خودم علتش رو می‌دونم... فرمایش..؟

– استاد این قضیهٔ واگنر چرا همچین شد؟

• چه جوری شد؟

– یارو قاطی کرد و لشکرکشی کرد و...

• قیافه‌اش داد می‌زنه! دو روز بهش رو دادن، روز سوم هوا برش داشت. مرکز این جور احوالات، کشور خودته، بعد از من می‌پرسی؟ یارو مطرب بوده، لباس زیر می‌فروخته، نمی‌دونم قاطرچی بوده، بعد می‌شه سردار، خب همه طاقت ندارن، می‌برن... این بی‌چاره هم سر جمع پادو بوده، یهو می‌شه فرمانده گروه واگنر، مافیای شبه نظامی روسیه، خب قاطی می‌کنه...

– اما خب این دیگه خیلی قاطی کرد...

• خب بعله، این یکی خیلی قاطی کرد... احتمالا مشکل آب و روغن بوده... زده بالا... یه نیگا به قیافه‌اش بنداز؟ اون لب‌های شتریش رو چطوری تکون می‌داد؟ تقصیر این بی‌چاره چیه؟ تقصیر پوتینه که نوچهٔ دوزاری را می‌بره تا خود عرش خدا...

– اما برا روسیه خیلی بد شد...نه؟

• نه..! چرا بد شد؟

– همهٔ رسانه‌ها نوشتن و گفتن که داخل ارتش کودتا شده...

• همه غلط کردن و تو... اگه این یارو پریگوژین... البته منظورم یوگنیه... ولادیمیرشون خوب بچه‌ایه...

– مگه شما برادرش را می‌شناسین؟

• نه..!

– بعله..! داشتین می‌فرمودین...

• بعله داشتم می‌گفتم: اگه این یارو، پریگوژین سر از ارتش رسمی در می آورد که دیگه دردی نداشت؛ می‌شد سردار و...

– بعله! بعله استاد..! ممنون می‌شم اگه در محدودهٔ روسیه صحبت بفرمایین...

• روسیه سردار نداره؟

– اون‌ها اسمشون چیز دیگه است.

• ها... نگران شغلتی؟

– نه استاد جون..! من هم مثل بعضی‌ها پشته پشته برام یونجه می‌آرن تا مصاحبه بدم، وسط کار هم کلی لغز بار طرف کنم. پس نگران چی باشم با این همه گرونی و نداری...

• خیلی خب ترش نکن! من مثل پوتین، بلاروس ندارم که قضیه را ماست مالی کنه. همین طویله است، برو تا ته آخور تصرفش کن..!

– استاد! کلا می‌خوام ارزیابی شما را از این ماجرا بدونم.

• هیچی آقا..! گروه واگنر برای آقای پوتین شده بود، چوب دو سر گهی...

– چوب دو سر طلا..!

• حالا هر چی..! شده بودن یه عده زامبی که از آفریقا تا اوکراین و تا ونزوئلا، مشغول آدمخواری بودن. یعنی رسانه‌های غربی این طور معرفی می‌کردن. پوتین بدش نمی‌اومد که این پروژه را متوقف کنه... وقتی القاعدهٔ ننه مرده می‌تونه از جمهوری‌های شوروی سابق و چچن و قمیزستان...

– قرقیزستان...

• همون..! وقتی می‌تونه از این‌ها لشکر بگیره، هیچ کس هم نفهمه و آخر دست آمریکا بگه: «کی بود، کی بود؟ من نبودم»، چرا روسیه این کارها رو نکنه؟ این طور تابلو، لشکر از وسط ارتش روسیه بکشه بیرون و بگه این‌ها مال من نیستن؟ واگنر خیلی وقته ماموریتش انجام شده و کارش به جایی رسیده بود که آشپز پوتین بگه، این لشکر منه، به عشق من هم می‌ره رئیس جمهوری عوض کنه.

– واقعا همین جوری گفته؟

• رسانه‌ها که همین طور گفتن... وگرنه..!

– وگرنه چی؟

• پرسیدن: «روباه تخم می‌ذاره یا بچه می‌زاد...»

گفتن: « از این دم بریده، همه چی بر می‌آد..!»

– یعنی این که برنامهٔ خود پوتین بوده؟

• ای ناقلا باهوش شدی؟ زودی حرف‌ها رو می‌قاپی... نکنه به این یونجه‌ها ناخونک می‌زنی؟

– می‌ترسم چیزی بگم، باز گیر بدی به آدمیزاد جماعت... کلا شما فکر می‌کنی که پوتین از اولش دستش توو کار بوده؟

• ببین «دست توو» یه فن کشتیه... هیچ احمقی همون اول این مایه را نمی‌ده دست حریف... حریف ممکنه وسط کار، حتی وسط بدل زدن، این فن یا هر فن دیگه‌ای را اجرا کنه. گاهی شرایط باید پیش بیاد. وقتی حریف مایه را می‌ده دستت، خب تو هم می‌زنی...

– آهان..! پس این طور شد.

• آخه پوتین خیلی وقته که از روش بعضی‌ها خوشش اومده بود که از جایی آدم می‌آرن و کارشون رو می‌کنن و بعد وسط بیابون رها می‌کنن... خودش هم یه عالمه از این جور آدم‌ها داره. یه مشت گدا گشنه که از تاجیکمنستان...

– اون ترکمنستانه... منظورتون تاجیکستانه...

• حالا هر دو جا... و از جاهای دیگه، برای فعلگی و کار می‌رن مسکو و شهرهای دیگهٔ روسیه، کلی هم مشکلات اجتماعی درست کردن. گاهی هم گروه‌های تروریستی از اون‌ها استفاده می‌کنن، می‌فرستن عراق و سوریه... داش پوتین ما از این عرضه‌ها نداره؟

– داره خوبش هم داره... با تشکر از این که این هفته این همه با ادب و خوب بودین.

• بوی یونجه اومد، جنسش خوبه...

– باز هم به یونجه‌ها که اخلاق شما را این هفته خوب کرد... شما و خوانندگان را به خدای منان می‌سپارم.





گپ و گفت

- موگوم عبود شنیدی ای رئیس جمهور، چی دستور داده به بانک مرکزی..؟
• من چه می‌دونوم که چی دستور داده... من فقط می‌دونم ننه ملیحه چی دستور داده واسه امرو...
- چی دستور داده؟
• گفته برم بامیه بگیرم از ننه سکینه.
- تو چقد بی کلاسی... ننه سکینه دیگه کِنه؟ دارم میگوم رئیس جمهوری مملکت دستور داده به بانک مرکزی... تو میگی ننه سکینه؟
• خو چی گفته حالا؟ تو هم ما رو گرفتی تو این ۵۰ درجه..!
- گفته تا آخر تابستون باید وام ازدواج صفر بشه.
• یعنی دیگه وام ندن؟
- نه دیگه! صف وام ازدواج صفر بشه.
• خو بگو صف وام... حالا او بدبخت باید چی کار کنه؟
- چه می‌دونم والله... لابد باید وام بده دیگه.
• مگه چن نفرن... خو وام بده تموم شه بره دیگه؟ این دوره زمونه، کی آخه زن می‌گیره؟
- من جای رئیس بانک مرکزی باشم ها... می‌زنم یهو دلار رو می‌کنم صد هزار تومن... کل این وام بگیرها در برن... خخخ..!
• جاسم تو هم دلت خوشه ها..! ملت اصن عادت دارن وام بگیرن. به جای این وام ازدواج، ها... فردا بگن وام مراسم ختم می‌دن، مردم می‌رن می‌میرن تا وام بگیرن.
- خو کی قسطاشو بده...نه! وام رو می‌گیره، بعدش می‌میره... ای زرشک!
• وراث می‌دن! همونی که می‌آد توو مراسم ختم من، کوفت می‌کنه، خودش هم بره قسط وام ختم منو بده.
- خو این جوری که دیگه کسی مراسم ختم کسی نمی‌آد که...
• نیان به درک! دنیا که بمیرد به فلان من تنها...
من هم که بمیرم، به فلان همه دنیا..!
- این شعر مال کِنه..؟
• چه می‌دونم..! یکی از همین بی‌کارها... یا سعدی یا حافظ... یکیشون گفته دیگه..!
- اگه قرار بود بی‌کارها شعر بگن که حالا من و تو شاهنومه داشتیم.
• خو من و تو درسته که بی‌کار هستیم... اما بی‌سواد هم هستیم. آدم هم باید بی‌کار باشه، هم باسواد...
- ها... این هم حرفیه برای خودش... ببین، برم خواستگاری منیره، همین دختر اقدس خانوم... بعدش برم وام ازدواج بگیروم؟
• اگه می‌خوای واسه گرفتن وام، بری منیره رو بگیری، همون بهتر که صبر کنی، شاید وام مراسم ختم دادن... اون جوری صرفه‌اش بیشتره..!
- چرا من بمیرم، خو تو بمیر!
• اگه من بمیرم، پس کی وام مراسم ختم تو رو بگیره..؟
- والله عبود می‌دونی چنه؟ من فک می‌کنوم، وام ازدواج، همون وام مراسم ختمه...
• چتو..؟
- آخه با این چندر غاز وام، آدم کجای زندگیشو بسازه؟ خرج عروسی و عقد کنه؟ وسایل خونه بگیره؟ کار و بار راه بندازه؟ خو همین جوریه که جوون مردوم می‌بینه یه لا قبا مونده... تازه اگه دعواشون بشه، باید مهریهٔ خدا تومنی رو هم بده یا بیفته زندون..! خو سکته می‌کنه می‌میره، تازه داماد بدبخت..!
• پس نتیجه می‌گیریم که وام ازدواج، همون وام مراسم ختمه..!
- ها..! مایوم همین فکرو می‌کنم. موگوم جاسم... این حرف‌ها که ما می‌زنیم مال چنه؟ فقط مال بی‌کاریه؟
• مرد حسابی با این پنجاه درجه گرما، ریق خرما هم در می‌آد، می‌خوای ما نیفتیم به چرت و پرت گفتن ؟
- ها... خو ای هم دلیل علمی خوبی بود... بلاخره به حرف حساب از تو در اومد.

کارتون‌های وطنی

تورم ۴۰ درصدی همه حقوق کارگران را بلعید





کارتون های مُلانصرالدین



خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین
حیدر سهیلی اصفهانی



نامه‌های جنجالی



درگذشتهٔ سبک زیبایی بود که برای بررسی مواضع واقعیِ شخصیت‌ها و سیاستمداران کشورها به نقل از آنان نامه‌ای می‌نوشتند و به جای مواضعِ اتوکشیدهٔ آن‌ها منتشر می‌کردند. گاهی مردم عادی باور می‌کردند که فلان سیاستمدار، چنین نامه‌ای نوشته است و عَلت اصلی این باور عموم آن بود که مفاد نامه، به مواضع شناخته شدهٔ او بیشتر از سخنان شیک و فریبنده‌اش شباهت داشت.

گاهی هم نویسنده آماتور بود و به شدت تحت تاثیر تصور خودش از دیگران، محصولات بی‌ربط و ضعیفی می‌آفرید. نامهٔ چالی چاپلین به دخترش، نمونهٔ بارز این گونه آثار است که در اصل، در تهران و به دست یک ایرانی مسلمان نوشته شده بود و سبب شد خیلی‌ها خیال کنند که چاپلین مسلمان شده است.

من تا به حال ندیده‌ام که کسی این سبک را وارد طنز کرده باشد و اگر کسی باشد تعجبی نمی‌کنم، چون این سبک، زمینهٔ بسیار مناسبی برای طنز دارد.

در این هفته، بیایید با هم تصور کنیم که اگرجان ماری لوپن یکی از سران اپوزیسیون فرانسه بخواهد به مانوئل مکرون، رئیس‌جمهوری فرانسه نامه بنویسد، چه خواهد نوشت؟

سلام آمانوئل عشقی خودم... خوبی عزیزم!

شنیدم پاریس و چند تا شهر دیگه، کلی شلوغه... تو هم شنیدی یا سرگرم خوردن شکلات اهدایی مامی جان هستی و حواست به این چیزها نیست.

دوست داشتم نامه‌ای برات بنویسم و بهت بگم که توو این خیابون‌ها اثری از فرانسوی‌تبار نیستو همشون یا از پدر و مادر آفریقایی هستند، یا پدربزرگ آفریقایی داشتن.

یادت می‌آد که در سخنرانی‌های دورهٔ انتخابات، وقتی مثل یه پسر بچهٔ احساساتی منو به فاشیسم متهم می‌کردی... یادت هست؟ خوبه که یادته... این هم اثر شکلات‌های کارخونهٔ مامی جانه..! به حافظه خیلی کمک می‌کنه.

به من گفتن که خیلی هول کردی... اصلا انتظار یه همچی وضعی رو نداشتی... خب معلومه! آخه این اتفاق تازه افتاده و اصلا سابقه‌ای در همین چند سال اخیر نداشت. من هم بی‌کار بودم که این همه خودمو جر می‌دادم که این وضع آخرش به چنین اوضاعی منجر می‌شه.

اون وقتی که پدرم با اون فرانسوا میتران افسانه‌ای درگیر شد که سر تولید چهار تا چهارچرخه توو شرکت‌های رنو و پژو و سیتروئن، این همه کور و کچل را از اون ور آب نیار «پغی» همهٔ شما روشنفکران معتقد به اصول سه گانهٔ انقلاب کبیر فرانسه ترش کردین و پدرم شد خود ناپلئون سوم که قصد داره دوباره نظام سلطنتی رو برگردونه و کذا و کذا..!

البته تو رو نمی‌گم! تو اون موقع داشتی با مامی جونت که بعدها شد عیال مربوطه رقص باله می‌کردی و در ازای دقت در انجام حرکات شکلات مجانی اهدایی مامی جان را نوش می‌کردی.

منظورم اون جریان کوفتی شماهاست که در طول دوران بعد از انقلاب، هر بار گندی بالا می‌آوردین و بعد در رودربایسی بین ملی‌گرایی و آزادیخواهی مثل خر توو گل می‌تپیدین.

گناه من و پدرم اینه که رودربایسی نداریم. مشخص و معین، فقط فرانسه را برای فرانسوی‌ها می‌خواهیم، همین و بس!

گاری صنعت فرانسوا توو گل مونده بود و می‌خواست از مغرب و الجزایر و تونس و سنگال خر وارد کنه و ببنده به گاریش... بعد هم طبق معمول از سخنان آزادی‌خواهانه استفاده کرد تا از پدران صنایع فرانسه تشکر ویژه کنه که در ازای خدمات بی‌شائبه‌اش جهت واردات کارگر شبه مفت، پول خوبی به کمپین انتخاباتی خودش و دار و دسته‌اش تزریق می‌کردن.

حالا این‌ها دیگه کارگر مفت نیستن، شهروند فرانسوی هستن و خیلی بهتر از ما «لو فغانس» رو تلفظ می‌کنن. مشتی حالیته یا نه؟

تازه بعضی‌هاشون می‌شینن جلوی «فغانس دو گت» (شبکهٔ خبری فرانسهٔ ۲۴) از عملکرد پلیس در سرکوب اعتراضاتِ مهاجرانی که دو روز از خودشون دیرتر اومدن تشکر می‌کنن... برای اثبات حرفاشون از عملکرد اجداد نداشتشون در جریان تاریخ معاصر فرانسه شاهد مثال می‌آرن.

این درد رو دیگه کجای دلم بذارم؟

بعضی‌هاشون هم به لطف دو یا سه زبانه بودن، شدن استادان بزرگ، در حوزه‌های مختلف، وکلا و سیاستمداران و روزنامه‌گاران حرفه‌ای... اون هم در زمانی که فرانسوی‌های اصیل سر استعدادشون در تشخیص مزهٔ شراب بوردو و مارسی همدیگه رو فوشکاری می‌کنن.

مانوئل جان..! الان اصل حالت چطوره؟

در جریان مبارزات انتخاباتی، از من و پدرم درآکولا ساخته بودی. حالا داش مانوئل بفرما تحویل بگیر..! زامبی‌های کمون پاریس از زیر زمین زدن بیرون و اصرار دارن که هر چی می‌خوان، خیلی زود بهشون بدی.

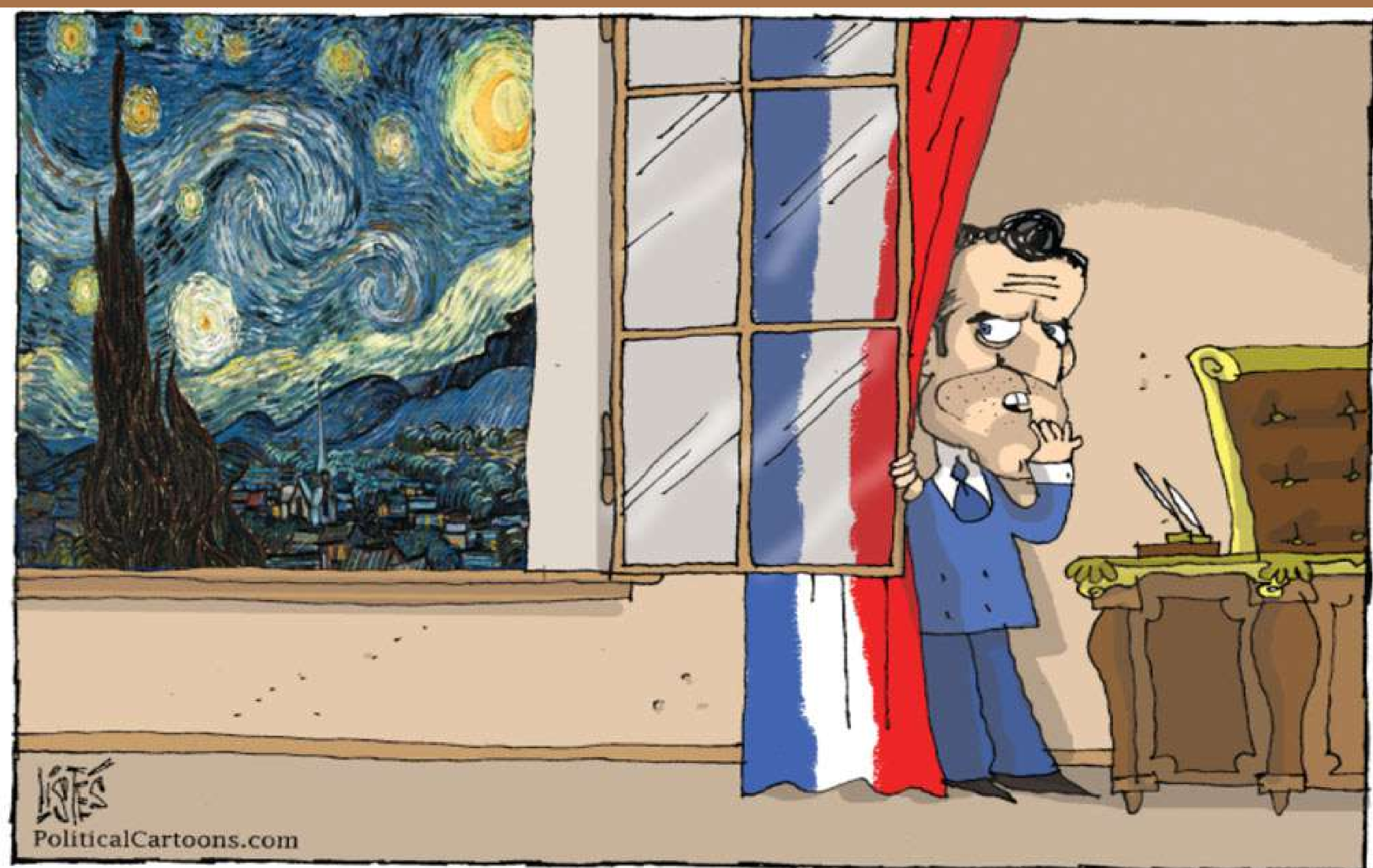
اون پیردخترهایی که به عشق رقابت با مامی جانت، به تو رای دادن و از من، زنی که می‌خواست رئیس‌جمهوری بشه و به درد زن‌های فرانسوی (می‌دونی که من مهاجر جماعت را فرانسوی نمی‌دونم؛ حتی اون‌هایی که اجدادشون، همراه سپاه روم، فرانسه، یا گُل اون زمان را اشغال کردند) رسیدگی کنه، رای خودشون رو دریغ کردن، حالا بشینن و نتیجهٔ این رای عشقی خودشون رو تحویل بگیرن.

حالا کارستونی شده اون چنانی... همین پیردخترهای فرانسوی عاشق تو، دارن بی‌کاری رو به سق می‌زنن، اما بچه مهاجرهای جیغ‌جیغو، کار می‌خوان... اون هم همین الان..! ببینم چطوری می‌خوای این وضع رو جمع کنی؟ نشستیم همگی با هم این نمایش را می‌بینیم.

در ضمن، اگه باز هم مامی خواستی، من در خدمتم..! فقط شکلات شیرین ندارم. حداکثر قهوهٔ تلخ..!

جان ماری لوپن

عشق تو خخخخ



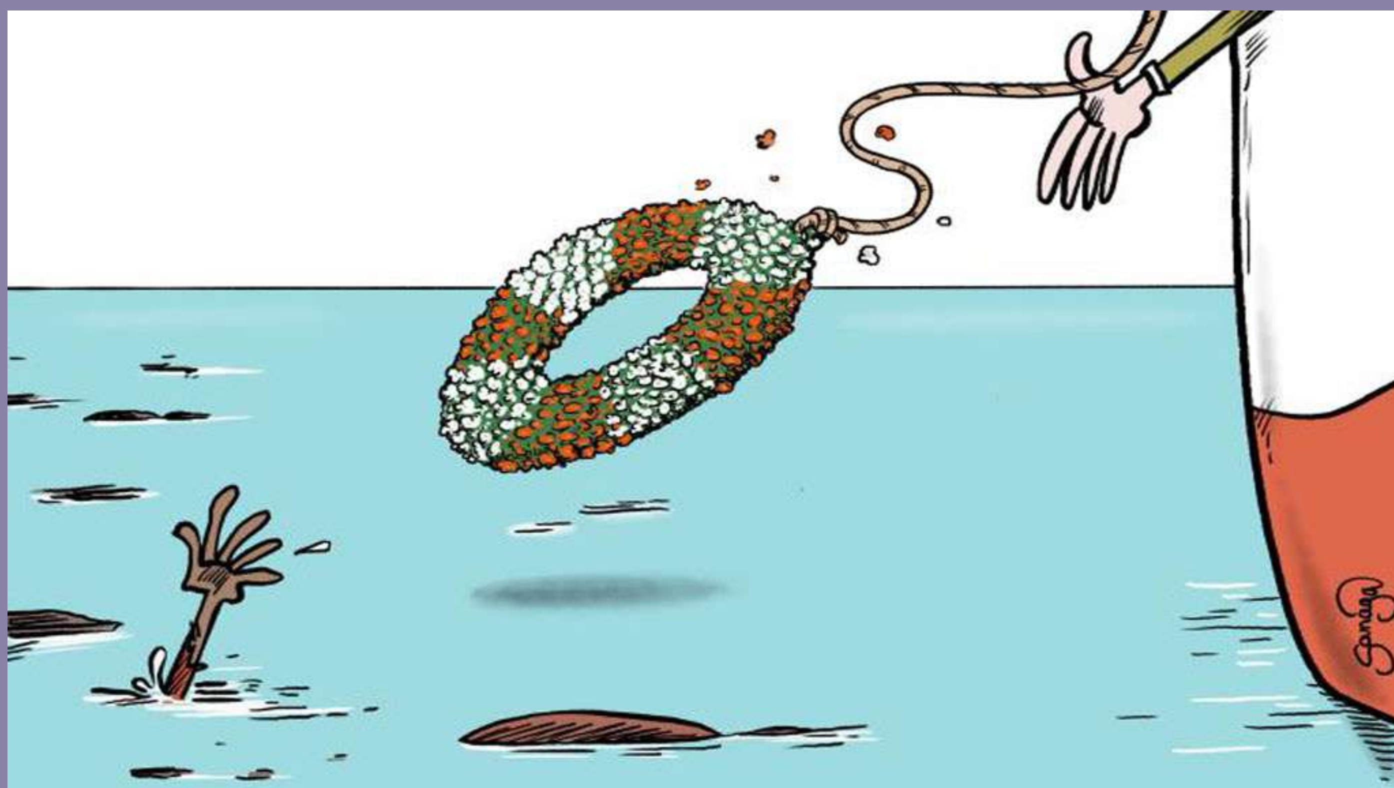


کارتون های خارجی





کارتون های خارجی





اخبار خارجه

سفارت ترکیه در پاریس: نیاین پاریس غرق می‌شین!

سفارت ترکیه در پاریس، با صدور بیانیه‌ای، از اتباع کشورش خواست از سفر به پاریس جدی جدی خودداری کنند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، این سفارتخانه در این بیانیه تاکید کرد: «اولا شماها که مثل آدم سفر نمی‌کنین. می‌خواین تا سواحل فرانسه شنا کنین که خب، کوسه‌ها می‌خورندتون. به علاوه، پول از کجا می‌خواین بیارین که با هواپیما برین؟ از طرف دیگه، برین اون جا، الان دعواست. شما هم که عشق دعوا و جوگیر شدن دارین، هنوز نرفته، ادعای شهروندی می‌کنین. پس بمونین همون جا سنگین‌ترین...»

جو بایدن اشتباهی وارد لیتوانی شد

رئیس جمهوری آمریکا، امروز گیج و منگ وارد ولنیوس پایتخت لیتوانی شد و همه هاج و واج، به استقبالش آمدند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، او در بدو ورود، از این که هوای برزیل برخلاف تصورش تا این اندازه معتدل است، اظهار رضایت کرد و پرسید چرا پایتخت برزیل اسمش وینستونه و خاطر نشان کرد که «سیگار کشیدن برای ریه خیلی بده، حتی اگه مال وینستون چرچیل باشه.»

به گزارش خبرنگار ما (ما خبرنگار اون جا نداریم. واسه پزش می‌گیم. شما هم بشنو و باور نکن)، او در پاسخ به توضیح یکی از مقام‌های لیتوانی که او الان در برزیل نیست، بلکه وارد کشور لیتوانی شده است، گفت: «اسمش رو نشنیدم. لابد یکی از شهرهای کوچیک برزیله... اما هر توضیحی داری به مدیر برنامه‌های من بگو تا در یادداشت بعدی به من تذکر بده.»



اتحادیهٔ اروپا: عضویتی در کار نیست، فقط منگنه می‌کنیم.

اتحادیهٔ اروپا در واکنش به ترش کردن روسیه از بابت پیشنهاد عضویت اوکراین در ناتو تاکید کرد: «عضویتی در کار نیست، فقط قراره منگنه بشه.»

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، یکی از مسیولان ناتو که هر دو ماه یک بار عوض می‌شوند (اسمش رو می‌خوایم چی کار) تاکید کرد: «این مسیولان روسی همه‌اش دنبال بونه‌ان تا دعوا کنن. ما قرار نیست که اوکراین رو دعوت کنیم بیاد عضو ناتو بشه که... ورقهٔ پیشنهاد عضویت اوکراین را قراره منگنه کنیم تا هی از پرونده بیرون نیفته.»

خبرنگار ما در پاسخ خاطر نشان کرد: «ببین داداش! اگه منو بیو گلابی حساب کردی، من خودم بچه دروازه غارم...»

مسیول مربوطه تاکید کرد: «راست می‌گی؟ من هم بچهٔ دروازه غارم... مال کجاشی؟»

بایدن کوکائین نزده عزیزه..!

در پی اتهامات مطرح شدهٔ ترامپ ضد بایدن دربارهٔ مصرف کوکائین، سخنگوی کاخ سفید با پوزخندی اعلام کرد: «بایدن کوکائین نزده عزیزه... کوکائین بزنه دیگه چی می‌شه؟»

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، ژان پی‌یر (همان شیر کاکائوییه) در اظهاراتی دربارهٔ اتهامات ترامپ ضد بایدن افزود: «اولا خود داش ترامپ که اصولا نیازی به دودکی و آبکی نداره، چون نزده، می‌زنه..! اما جو با این ویبرهٔ دائمش، اگه بخواد حشیش هم بزنه که دیگه هیچی، ما جماعت کاخ سفید باید بریم توو کنگره رخت و لحاف پهن کنیم. همین حالاش هم به عشق برزیل فرستادیمش لیتوانی، وگرنه عمرا می‌رفت. چون می‌گفت: اون جا مال شورویه و می‌بندنش و می‌فرستنش پیش استالین... حالا همچی کسی رو حشیش بدیم بکشه که دیگه خود جورج واشنگتن رو در حال گاوبازی می‌بینه...»



خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین

MollaNasroddin Satire News Agency

واقعیت خنده دار است!

http://mollanasroddin-magazine.ir http://msn-agency.ir



خوشگل الحکایات

اشعر الشعرای پخته دل
حیدر سهیلی اصفهانی (صخره)

آن شنیدستی که در ملک فرانس
شد به پا غوغا و آشوبی عظیم؟
آن چنان فریاد و آشوبی به پاست
که در آن وا مانده است عقل سلیم

مشکل ما سجل ایرانی است؟
یا همین اخلاق تند و فانی است؟
یا شعار ما همه بر لفظ فارس
و شعار آن جوانان «لو فغانس»؟

آن چه در پاریس باشد اعتراض
اندر این جا، گفته آید اغتشاش

آن چه در پاریس باشد اعتراض
اندر این جا، گفته آید اغتشاش

گر ببینی در بر سیمای ملی آن خبر
گویی از اولاد ما شد در به در
گویی آن پاریسیان، تهرانی‌اند
یا به تهران همگی پاریسی‌اند

آن چه در پاریس باشد اعتراض
اندر این جا، گفته آید اغتشاش

گر به ایران شود آشوبی به پا
اغتشاش است آن، نه نوعی اعتراض
لیک در «پاغی» گر آشوبی شود
اعتراض است اعتراض است اعتراض

آن چه در پاریس باشد اعتراض
اندر این جا، گفته آید اغتشاش



MollaNasroddin Satire Magazine

56

